بسم الله الرحمن الرحیم

سه شنبه 17/11/91

جلسه 833

 مرحوم آخوند فرمود که اگر احتیاط حرجی بشود یاضرری بشود لا حرج یا لا ضرر نمی تواند وجوب احتیاط را رفع کند، زیرا مفاد لا ضرر ولا حرج نفی متعلق حکم است ادعاء به غرض نفی خود حکم، لا ضرر ای لا وضوء ضرری أی لا یجب، یعنی حکمی که وضوء دارد وضو ضرری ندارد، مثل لا ربا بین الوالد والولد ربا بین والد وولد نیست یعنی حرمت ندارد، بعد فرموده شلرع وقتی می گوید لا فعل ضرری یا لا فعل حرجی باید آن فعلی را که می خواهد رفع کند حکم شرعی باشد والا اگر حکم عقلی بود که امرکه وضع ورفعش به ید شارع نیست، شارع وقتی می گوید لا فعل حرجی باید ببینیم متعلق حکم شرعی او چیست؟ در جائی که ما می دانیم که یکی از این دو آب شربش حرام است، وجوب اجتناب از ماء نجس مثلا شرعی است اما وجوب احتیاط در مورد علم اجمالی به نجس بودن یکی از این دو آب که حکم شرعی نیست، پس آنی که حرجی است وهو الاحتیاط حکم شرعی ندارد تا رفع شود، وآنی که حکم شرعی دارد وهو وجوب الاجتناب عن شرب ماء النجس اینکه حرجی نیست که من از آب نجس واقعی اجتناتی کنم، چون فرض این استکه من آب پاک هم دارم.

استاد: وفیه اولا: فرمایش شما اخص از مدعاست، اگر فرمایش شما درست شود در مواردی است که احتیاط دفعی باشد مثل مثال احد المائین، اما اگر احتیاط تذریجی باشد مثل اینکه من علم اجمالی دارم که نذر کرده ام صوم یکی روز معین از این ماه را، از باب احتیاط روز اول ماه را روزه می گیرم روز دوم کذلک تا می رسد به جائی که روزه گرفتن بر من حرجی می شود مثلا روز آخر ماه، صوم یوم اخیر از این شهر می شود حرجی، اگر فی علم الله وجوب رفته باشد روی صوم یوم اخیر وجوب رفته روب فعل حرجی، در این مثال دیگر اشکال آخوند پیش نمی آید، در احتیاط در احکام وجوبیه معمولا اینجور است، لا حرج وجوب صوم یوم اخیر را بر می دارد، وطبق مبنای آخوند اذا اضررت الی احد الاطراف لابعینه یجوز ارتکاب جمیع الافراد، جون فردی را که اختیار میکنم برای دفع اضطرار حلال است، در مورد فرد دیگر هم شک بدوی است پس علم اجمالی به تکلیف فعلی علی ای تقدیر یعنی تکلیفی که لا یرضی المولا بمخالفته نخواهم داشت فلا ینجز علی شئ، ولی در اینجا آخوند فرموده از مذاق شارع کشف کرده ایم که در بحث انسداد چون اهمال راسا جائز نیست لذا یقینا ما مجاز به مخالفت قطعیه علم اجمالی نیستیم علی خلاف القاعده.

ثانیا: جناب صاحب کفایه وجوب احتیاط به حکم عقل است قبول، اما این حکم عقل قابل رفع است به دست شارع.

توضیح ذلک: لازم نیست که رفع مستقیم باشد بلکه امکان دارد شارع رفع کند حکم عقل را به رفع موضوعش، موضوع عقل به وجوب احتیاط عبارست از عدم ترخیص شارع در ارتکاب بعض اطراف، پس ثبوتا رفع حکم عقل به وجوب احتیاط به رفع منشأ آن ممکن است.

می ماند بحث اثباتی، ببینیم آیا خطاب ما جعل علیکم فی الدین من حرج شامل وجب احتیاط میشود یا نه، میگوئیم بر فرض مدلول مطابقی اش شامل نشود چون وجوب احتیاط جعل خدا نیست، ولی این مدلول مطابقی را در نظر نگیرید عرف فحوی گیری می کند، بالاخره این حکم عقل مربوط به دین است زیرا عقل در رابطه با وظیفه عبد در قبال مولا امر به احتیاط کرده است، این جزء دین است عرفا، لذا عرف فحوا گیری می کند،عرف میگوید اگر آب معلوم النجاسة بالتفصیل اجتناب از آن بر من حرجی بود لا حرج آن را بر میدارد، اینکه مدلول مطابقی لا حرج است، واگر هر دو آب نجس بود و من ناچار بودم یکی از این دو آب را بخورم والا دچار حرج واضطرار می شدم، اینجا هم بلا اشکال ما جعل علیکم فی الدین من حرج تجویز می کند شرب احدهما را، اینجا هم وجوب اجتناب از آب الف شرعی است وهم وجوب اجتناب از آب ب شرعی است، اگر هر دو وجوب باقی بماند می شود جعل علیکم الحرج، وشارع هم که می گوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج، پس اگر حرجی بود اجتناب از هر دو پس یقینا شارع شرب احدهما را تجویز می کرد با آیه لا حرج، حالا عرف می گوید در اینجا که دو آب نجس بالتفصیل اجتناب از هر دو بر من حرجی بود شارع تجویز کرد بر من ارتکاب احدهما را، حال اگر فقط یکی از دو آب نجس اجمالی باشد ودیگری پاک است وبرای من حالت حرج پیش آید شارع آیا نمی گوید یجوز ارتکاب احدهما؟ اینکه عرفی نیست، بلکه با مدلول التزامی لا حرج وبالفحوی والاولیة العرفیة شارع تجویز می کند شرب احدهما را.

ثالثا: ما می گوئیم اصلا مدلول مطابقی ماجعل علیکم فی الدین من حرج نفی وجوب احتیاط حرجی است، زیرا وقتی وجوب احتیاط قابل رفع است به رفع منشأ آن واین وجوب احتیاط اگر بماند ورفع نشود این جزئ دین است عرفا چون از تبعات حکم الله است عقل به عنوان شوون دین می گوید باید احتیاط کنی در رابطه با احکام خدا، مدلول مطابقی ماجعل علیکم فی الدین من حرج نفی وجوب احتیاط حرجی است زیرا عرفا اگر شارع این وجوب احتیاط را باقی بگذارد با باقی گذاشتن منشأ وموضوع آن عرفا بر ما حرج جعل کرده است، خدا نمی تواند بگوید به من ربطی ندارد چون این حکم عقل به وجوب احتیاط از تبعات دین واز تبعات آن تکلیف شرعی معلوم بالاجمال است.

رابعا: ما معتقدیم که لا حرج ولا ضرر فرق نمی کنند هم شامل حکم وجودی می شوند وهم شامل حکم عدمی، اگر از عدم الحکم یعنی موقف سلبی شارع ضرر یا حرج پیش آید متفاهم عرفی از لا حرج آن را نفی می کن ومیگوید نباید شارع این موقف سلبی وحکم عدمی را داشته باشد، اگر شارع تحریم نکند بی نظمی در جامعه را که موجب اختلال نظام است ومردم موجب حرج می شوند نمی تواند بگوید ما جعل علیکم فی الدین من حرج ونمی تواند بگوید لا ضرر ولا ضرار فی الاسلام، چون عدم الحکم هم بقاء موقف شرعی است، چون با این عدم المنع شما مردم به حرج وضرر می افتند پس نگوئید در اسلام حکم حرجی نیست، پس اطلاق لاحرج ولا ضرر هر نوع حرج یا ضرری را ولو ناشی باشد از عدم الحکم بر میدارد کما علیه السید الخوئی فی مصباح الاصول والسید الصدر، در اینجا هم عدم ترخیص شارع در شرب احد هذین المائین یک موقف سلبی لست که از این عدم ترخیص شارع حرج لازم می آید وبعد هم بگوید در این دین حرج نیست که شوخی به نظر می آید، چرا میروید وجوب احتیاط عقلی را مطرح می کنید تا اشکال کنید.

الجواب الخامس عن السید الصدر: (البته ما این جواب را قبول نداریم)، ایشان گفته که ما لا حرج جاری می کنیم نه در نفی ووجوب عقلی احتیاط بلکه در نفی وجوب شرعی احتیاط در اطراف علم اجمالی، وقتی که شما لا حرج را جاری کردید گفتید وجوب شرعی احتیاط چون حرجی است جعل نشده نه اینکه فقط انشاء نشده بلکه روح وجوب احتیاط که عبارتست از ارادة المولی للاحتیاط یا به قول آقای صدر اهتمام المولی بحفظ غرضه اللزومی الواقعی او را هم رفع می کند، وقتی شارع رفع می کگند یک حمی را رفعش می کند بما له من مبدأ، حرمت را که با لا حرج بر میدارد مبغوضیت وکراهتش هم میرود نه اینکه فقط اراده وانشاءش را بردارد که مطلب درستی است، آقای صدر فرموده خوب لا حرج می آید وجوب احتیاط را بر می دارد بما له من انشاء وروح ومبدأ وهو اهتمام المولی بالاحتیاط، پس دیگر مولا اهتمام به احتیاط ندارد که روح وجوب احتیاط شرعی است، عقل می گوید من اگر بفهمم که مولا اهتمام به احتیاط که امر وودی است ندارد من چون للمولی حکم به احتیاط می کردم به عنوان حق المولی وخود مولا از حقش گذشت من دیگر حرفی ندارم.

استاد: جناب آقای صدر شما در تجری چه میگوئید؟ تجری حرام نیست شرعا نه حرام انشاءی است ونه روح حرمت دارد که عبارتست از مبغوضیت مولویه، بلکه مولا درک می کند قبح عقلی تجری را کما اینکه ما درک می کنیم، اما خودش بغض مولوی وموقف مولوی ندارد، پس مولا اهتمام مولوی ندارد که ما تجری را ترک کنیم، چون اگر اهتمام مولوی داشت می شد روح حرمت، وشما میگوئید تجری حرام نیست روح حرمت هم ندارد، ولی آیا این به معنای این است که ما مجازیم در ارتکاب تجری؟ نه! مولا اعمال مولویت نکرده ما را واگذار کرده به حکم عقل، شارع وقتی وجوب احتیاط را جعل نمی کند نه اینکه ترخیص می دهد در ارتکاب بلکه فقط اعمال مولویت نمی کند به عنوان مولا، نه روح امر مولوی هست ونه انشاء امر مولوی اما انتفاء امر مولوی انشاء وروحا به احتیاط مساوق با اذن مولا در ترک احتیاط نیست و می گوید من فقط حرام کردم شرب نجس را، بلکه ما واگذار می کند به عقل، عقل می گوید باید احتیاط کنی، می گوئیم مولا خودش گفت من کاری ندارم، عقل می گوید مولا گفت من کاری ندارم اما وقتی حرام کرد شرب نجس را تا اذن ندهد در ارتکاب احدهمای معلوم بالاجمال من عقل می گویم وظیفه عبودیت شما این استکه احتیاط کنی.